افزایش فشار بر جوانان و زنان

بار دیگر در آغاز فصل گرما طبق سنت سالانه در جمهوری اسلامی فشار به جوانان و به خصوص دختران جوان و زنان افزایش پیدا کرده است. اداره اماکن نیروهای انتظامی با صدور بخشنامه‌ای خطاب به مغازه‌داران و بوتیک‌داران آنان را از فروش کلاهائی مانند مانتوهای رنگ روشن و تنگ و عینکهای آفتابی و همچنین عینکهای شب بر حذر داشت، و در پی آن نیروهای انتظامی و لباس شخصی با حضور در سطح برخی مناطق شهر تهران با برخورد با زنان و دخترانی که لباسهایی با رنگ روشن و تابستانی به تن داشتند و حمله به چندین مغازه فروش لباسهای زنانه شدیدتر و وسیعتر از سالهای گذشته به مقابله با مسئله بدحجابی پرداختند.

پیگیری جوانان و زنان در رسیدن به خواسته‌های بر حق خویش و کوشش بر به رسمیت شناساندن ارزشهای فردی و هویت انسانی خویش با توسل به شیوه‌های گوناگون در مقابل انواع تحمیلات و ناتوانائی های حاکمیت مافیایی - اسلامی در پاسخگویی به نیازهای اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی جوانان و زنان بیانگر زمینه یک رویارویی گریزناپذیر بین زنان و جوانان از یک سو و حاکمیت از سوی دیگر است.

نگاهی به روند افزایش فشار و بستر حوادث و شرایط جاری در جامعه در هفته های اخیر:

در دو هفته گذشته انتقاد شورای جدید شهر تهران از عملکرد فرهنگسراها با استفاده از کلماتی چون رقاص‌خانه و اینکه فرهنگسراها باید اسلامی شوند تداوم داشته است.

در ارومیه در پی اعلام طرح جدید ۴ مرحله‌ای توسط رئیس ستاد مبارزه با مفاسد اجتماعی ارومیه، ۳ هزار و ۴۰۰ تن از زنان ارومیه تذکر حجاب دریافت کردند.

در شهر رفسنجان در طول کمتر از یک هفته بیش از ۳۰ تن در ملا عام شلاق زده شدند. نکته قابل توجه آنکه شلاق زنها ماسک بر چهره داشتند.

چندی پیش در سیستان و بلوچستان یک نفر به جرم مشروب‌خواری با شمشیر گردن زده شد و همه مسئولین و نهادهای موجود و روزنامه‌ها با سکوت از کنار قضیه عبور کردند.

وزارت علوم طی بخشنامه‌ای بر عدم اختلاط دانشجویان دختر و پسر در اردوهای دانشجویی رسمیت بخشید. که این بخشنامه مورد اعتراض دانشجویان ۲۷ دانشگاه کشور قرار گرفت و در طی نامه‌ای آنرا توهین به شعور دانشجویان قلمداد کرده و خواهان عذرخواهی مسئولین دولتی از دانشجویان شدند.

در ماههای گذشته، در بحثهایی در رسانه‌های عمومی به افزایش میزان تحصیلات دختران و زنان به عنوان یکی از عوامل بحرانهای اجتماعی پرداخته شد.

طبق دستورالعمل لازم الاجرایی که در هفته پیش توسط شورای عالی بانکها صادر شد تمامی بانکها از به کار گماردن زنان در پشت باجه‌ها برای انجام امور بانکی منع شدند.

لایحه پیوستن به کنوانسیون دفاع از حقوق زنان از دور خارج شد.

با عدم برخورد ریشه‌ای به پرونده قتلهای زنجیره‌ای جوانان در کرمان و حذف برخی از واقعیات، ماهیت پرونده به حد یک جنایت محفلی تقلیل یافت.

بریده شدن سر دختر جوانی به نام اشرف در اصفهان و سکوت همه‌گیر همه مدعیان اصلاح‌طلبی و روزنامه‌های داخلی در رابطه با بررسی این جنایت ناموسی.

به آتش کشیده‌شدن پیره‌ه در سردر سینمای قم در اعتراض به نمایش فیلم واکنش پنجم به کارگردانی خانم تهمینه میلانی به بهانه فمینیستی‌بودن فیلم.

احضار و اعمال فشار مستمر به کارگردانان و هنرمندان مستقل به عنوان قشری که بیشترین مخاطب را در سطح جامعه و بویژه در میان قشر جوان را دارد.

پیشنهاد نماینده همدان و عضو کمیسیون امنیت مجلس برای قانونمندکردن تظاهرات سراسری بر علیه فساد و با هدایت نیروهای بسیجی و اصولگرا.

و در نهایت طرح اراجیفی از این دست که امام زمان به دست یک زن شهید خواهد شد در تریبونهای نماز جمعه.

حمله و فشار به جوانان و به ویژه دختران و زنان جوان در ایران در طی سالهای اخیر علاوه بر پشتوانه ایدئولوژیک آن، گاه به عنوان وسیله‌ای برای تسویه‌حسابهای جناحی، گاه برای انحراف افکار عمومی و گاه برای تامین کسر بودجه کمیته‌های محلی مورد انتظاده بوده است. نگاهی به وقایع همزمان با این برخورد، از جمله هشدار آمریکا به ایران در مورد حضور اعضای القاعده در ایران، تذکر رهبران ۸ کشور صنعتی به ایران در رابطه با برنامه‌های اتمی ایران و نامه ۱۲۷ تن از نمایندگان مجلس به ولی فقیه، می‌تواند مبین این امر باشدکه اقدامات مزبور در تلاش برای انحراف توجه از موارد فوق صورت گرفته است

عکس العمل مسئولین

- پس از حمله به فروشندگان، هفت تن از نمایندگان زن مجلس به موسوی لاری در رابطه با حمله به فروشگاههای لباس زنان تذکر دادند.

- هیچگونه عکس‌العمل رسمی از سوی تشکلهای غیر دولتی زنان مشاهده نشد. قرار گرفتن زنان وابسته به خانواده‌های روحانیون حکومتی در راس این تشکلها، عملا موجب انفعال آنها شده است.

- در پی تشکیل جلساتی در سطح استانداری و شورای تامین استان برای بررسی چگونگی برخورد به پدیده بدحجابی، ابراهیم رضایی باباداری معاون سیاسی امنیتی استانداری گفت که اقدامات انجام‌شده برای جلوگیری از تولید و یا عدم فروش برخی از البسه و مانتوها بدون هماهنگی با استانداری تهران انجام شده است. اجرای هر آیین‌نامه و قانون که در برگیرنده تبعات اجتماعی و فرهنگی باشد باید قبل از اجرا در شورای تامین استاندار تهران مورد بررسی قرار گیرد.

- اشرف بروجردی دبیر شورای اجتماعی کشور با تکیه به این که رسانه‌ای شدن این گونه طرحها و چنین برخوردهایی سراسیمه به سویی می‌دوند. اعصاب و روانشان بشدت بهم ریخته است. ماندهام چه بیرسم که کاغذ و قلم را یارای تصویر آن لحظات در دناک نیست. تنی چند از کارگران گردم حلقه زده‌اند. کمی آنطرفتر کارگری با فریاد می‌گوید: اگر خواسته‌هامان عملی شد که شد، اگر نشد سوت کارخانه را ممتد به صدا در خواهیم آورد. دیگران هم گفته‌های کارگر مذکور را تایید می‌کنند.

یکی از چند کارگری که دورم ایستاده‌اند خود را اینچنین معرفی می‌کند علی طهماسبی هستم ۷ سال سابقه کار دارم. جانباز ۱۰ درصد هستم با خدمت داوطلبانه سربازی و بسیجی ۳۰ ماه در جبهه‌ها برای حفظ ناموس و آب و خاکمان جنگیدیم. از تاریخ ۲۳/۲/۸۲ تا حالا برای احقاق حقوق پایمال شده‌مان دست به اعتصاب غذا زده‌ام اما تا این لحظه هیچ مسئول و مرجع قانونی که دم از مردمسالاری می‌زنند و می‌گویند ما عدالت علی را پیاده می‌کنیم و پیرو راه ائمه اطهار هستیم هیچ خبری از ما نگرفته و نمی‌گیرند! بنده دو فرزند دارم و مستاجر هستم. نمی‌دانم برای زن و بچه‌هام طی این یک هفته که در حال اعتصاب غذا هستم چه وضعی پیش آمده و حال و روزشان چگونه است (در اینجا بغضش بشدت می‌ترکد و اشکش جاری می‌شود تمام پهنه صورت را اشک فرا می‌گیرد) با گریه می‌گوید: پانزده روز سالم بود برای دفاع از اسلام و وطن پا به جبهه گذاردم و حال این سزای من و زن و بچه‌هایم است. اگرچه امانش را می‌برد، نمی‌تواند چیزی بر زبان بیاورد) دقایقی می‌گذرد. نمی‌دانم چه کنم حال خودم را نیز نمی‌فهمم. سکوت همه چارا فرا گرفته است. کارگران با آخرین رمق‌هایشان گوش خوانده‌اند و درونشان پر از غوغاست. هوا در حال تاریک شدن است.

گذشته و آینده‌شان همچون لحظاتی که در تاریکی فرو می‌رود به تیرگی و تاریکی فرو رفته است. گویی ذهن‌هایشان در پی یافتن کورسویی از امید و روشنایی می‌کاوند. طهماسبی حالا که کمی آرام گرفته است می‌گوید: ما تاکنون فدای بلندبازی‌های گروه‌های چپ و راست شده‌ایم ما در میان دو لبه تیز و برنده قیچی در حال تکه تکه‌شدن هستیم. تکه تکه‌هایمان را هم رها نمی‌کنند. به هم پاسکاری می‌کنند. بار دیگر از شدت گریه نمی‌تواند حرف بزند. حسن سیف‌زاده نیز که نزدیکم ایستاده است و سخنان همکارش را اینگونه تکمیل می‌کند: از تاریخ ۲۳/۲/۸۲ در حالی که در اعتصاب غذا بسر می‌بردم در تاریخ ۲۷/۲/۸۲ به علت خونریزی شدید داخلی از هوش رفتم و مرا به بیمارستان انتقال دادند. به علت عدم توانایی مالی برای پرداخت هزینه‌های بیمارستانی امروز ۳۰/۲/۸۲ از بیمارستان خارج شده‌ام و هزینه‌های چند روز بستری شدنم را از فروش بخشی از جهیزیه دخترم تامین کردم. در حال حاضر از داروهای تجویزی پزشک معالجم استفاده می‌کنم. زن و بچه‌هایم به دلیل ناتوانی از پرداخت اجاره هم‌اکنون در انبار باشگاه خواهران کارخانه بسر می‌برند.

گذشته و آینده تیره و تارمان را چه کسی پاسخگوست در سال خدمت، مسئولان که به خدمت چه کسانی بشتابند که ما از آن سر در نمی‌آوریم محمدرضا رمضانی کارگر دیگری است که درد دلش را می‌گشاید: ۲۷ سال سابقه کار در چیت‌سازی بهشهر را دارم. سالهاست که کارخانه تعطیل است و حقوق‌مان را پرداخت نکرده‌اند. اکنون فاقد مسکن هستم و در خانه سازمانی بدون هیچگونه امکانات اولیه رفاهی زندگی می‌کنیم. ۶ سر عایله دارم. یکی از فرزندانم که در سال سوم رشته علوم سیاسی در تهران تحصیل می‌کرد به علت عجز از پرداختن هزینه‌های تحصیلی مجبور به انصراف شده است. از ۲۷/۲/۸۲ برای رسیدن به حق و حقوق کامل خود دست به اعتصاب غذا زده‌ام و تا به خواسته‌هایم نرسم دست از اعتصاب غذا نخواهم کشید. حتی اگر در این راه کشته شوم. تا این لحظه مسئولان هیچنوع عکس‌العملی در قبال اعتصاب غذای ما نشان نداده‌اند. حرفهایش را نیمه‌تمام می‌گذارد و می‌رود.

یکی دیگر از کارگران که خود را کاظمی معرفی می‌کند. می‌گوید: جانباز ۲۵ درصد هستم، با ۳۰ درصد از کار افتادگی، مدت ۲۳ سال سابقه کار در چیت‌سازی بهشهر را دارم. خودم و زن و سه فرزندم در یک خانه سازمانی فاقد امکانات اولیه زندگی بسر می‌بریم. ۲۴ ماه سابقه خدمت در جبهه‌ها را دارم. با شروع جنگ (سال ۵۹) بطور متناوب در جبهه‌های جنگ حضور فعال داشتم. از ۲۳/۲/۸۲ به دلیل احقاق حقوق پایمال شده چندین سالمام دست به اعتصاب غذا زده‌ام. اکنون در وضعیت بسیار بد جسمی بسر می‌برم در ابتدای اعتصاب غذا به همه مراکز مسئول اعلام کرده‌ایم. حتی خواسته‌های ابتدایی‌مان را که استقرار پزشک و آمبولانس و حداقل خدمات بهداشتی و مراقبتی پزشکی بود، عملی نکرده‌اند. هیچکس حتی نیامده که به درد دلمان گوش دهد! از نظر اینجانب که در جبهه برای اسلام خدمت کرده و بسیجی‌ام ثابت شده که هیچ‌کدام از مسئولان ارزشی برای اینجانب و امثال اینجانب قایل نبوده و نیستند! به این نتیجه رسیده‌ام که به گفته امام راحل اینان همه نااهلان و نامحرمان این انقلابند و به گفته رهبر معظم نامرادانی به انقلاب هستند.

در همین هنگام از نمازخانه خبر آوردند کارگری که چند لحظه پیش حرفهایش را ناتمام گذاشته بود (محمدرضا رمضانی) حالش بشدت وخیم شده است. به سوی نمازخانه می‌روم. آمبولانس فوریت‌های پزشکی به علت نزدیکی بیمارستان امام تا محل کارخانه هم از راه رسید. کارگر مذکور را که گویا قلبش دچار ناراحتی شده را در درون آمبولانس می‌گذارند. این چندمین نفر است که در این مدت کوتاه حضورم در محل کارخانه حالش به وخامت گذاشته است. انگار دیگر گوش شنوا و چشم بینایی در این سوی وطن باقی نمانده است و قلم نتوانان. جای دوربین‌های گسترانیمت ماهواره‌ای خبرگزاریهای تاق و جفت جهان خالی است. در این لحظه یکی از کارگران با فریاد گفت: در این مدت بحران چندین ساله آن شبکه‌های متعدد سراسری و استانی کجایندکه هیچگونه خبری از این همه انسان و خانواده‌هایشان که در حال مرگ تدریجی‌اند تهیه و پخش نمی‌کنند و هیچ روزنامه و خبرگزاری‌ای خبری موثق از ما منتشر نکرده و نمی‌کند و خطاب به من می‌گوید: آیا در ایران تنها شماییدکه خبر تهیه می‌کنید آیا ما ارزش نداریم. دیگر هوا کاملا تاریک شده است که کارگر دیگری می‌خواهد سر صحبت را با من باز کندکه به اتفاق وی و دیگر کارگران به سمت اتاقک نگهبانی که دارای روشنایی است، می‌روم.

خود را رجبعلی باقرپور معروف به باخلان معرفی می‌کند

ادامه در صفحه ۴

گزارشی از اعتصاب غذای کارگران چیت‌سازی بهشهر

برگرفته از نشریه اعتماد - صادق دادمهر

*** بعضی‌ها از شدت ضعف بدن‌هایشان آشکارا می‌لرزد بعضی‌دیگر در حالتیه بتونی باغچه وسط محوطه ورودی اصلی نشسته و سر بر زانو گذارده‌اند حتی سای صحبت هم برایشان نمانده است.**

چیت‌سازی بهشهر با نزدیک به ۱۸۰۰ نفر کارگر سال‌هاست متولی ندارد و عملا تعطیل است. متعاقب اعتصابات پی در پی (فروردین‌ماه) اکنون تعدادی از کارگرانش در اعتصاب غذا بسر می‌برند، گزارشی که در پی می‌آید نگاهی دارد به از روزی که (۲۳/۲/۸۲) کارگران چیت‌سازی بهشهر به دلیل عملی‌نشدن وعده و وعیدهای مکرر چندین ساله مسئولان از فرط ناچاری دست به اعتصاب غذا زده‌اند. این چندمین بار است که به محل کارخانه رفته‌ام. ولی این بار اوضاع رقت‌انگیزتر از دفعات پیش است. کارگران اعتصابی بشدت عصبی شده‌اند.

بعضی‌ها از شدت ضعف بدنهاشان آشکارا می‌لرزد بعضی دیگر در حاشیه بتونی باغچه وسط محوطه ورودی اصلی نشسته و سر بر زانو گذارده‌اند حتی نای صحبت هم برایشان نمانده است. در همان زمان کوتاه که سر از زانو برمی‌دارند می‌توانی فریاد خفته درونشان را از چهره رنگ‌پریده‌شان دریابی. آقای فرنگی همچون روز و هفته‌های قبل در حال ارایه گزارش خود از پیگیری کار (او رابط کارگران و دوایر دولتی و مسئولان است) به کارگرانی که دورش حلقه‌وار نشسته‌اند. است. در حین صحبت یکی از کارگران اعتصابی با صورت به رنگ گچ و کف بر لب از عمق درونش فریاد برمی‌آورد: دیگر طاقتی برای‌مان نمانده. حرف، حرف، حرف.

آخه چقدر باید حرف‌هایی را که هیچ عملی تاکنون پشت آن نبوده است بشنویم. کارگری آن طرف‌تر او را به خویشتنداری و صبر و آرامش دعوت می‌کند. اما او قانع نمی‌شود و با فریاد ادامه می‌دهد: الان یک هفته است. اینجا عملا با اعتصاب غذا دست به خودکشی زده‌ایم از خانه و خانواده‌هایمان هیچگونه خبری نداریم. نمی‌دانیم چه بر سر زن و فرزندانمان آمده و می‌آید. آیا ما از فلسطینی و عراقی هم کمتریم یک نفر تاکنون نیامده بگوید دردتان چیست، کارگران دیگر هم حرف‌های این کارگر را فریادگونه تاکید و تکرار می‌کنند. کارگر معترض به وضع پیش آمده از فرط ضعف از پشت به زمین می‌افتد و از حال می‌رود. چند نفری او را بر سر دست بلند کرده و به سمت در اصلی کارخانه می‌برند تا به بیمارستان برسانند.

لحظه‌یی نمی‌گذرد که کارگر دیگری حالش دگرگون می‌شود. چند نفر دیگر که خود نیز چندان حال مساعدی نداشتند او را بر روی دست به طرف در اصلی بردند تا به بیمارستان انتقالش دهند. دیگر جمع نشسته کارگران به هم ریخته است. هر کدام که گویا قلبش دچار ناراحتی شده را در درون آمبولانس می‌گذارند. این چندمین نفر است که در این مدت کوتاه حضورم در محل کارخانه حالش به وخامت گذاشته است. انگار دیگر گوش شنوا و چشم بینایی در این سوی وطن باقی نمانده است و قلم نتوانان. جای دوربین‌های گسترانیمت ماهواره‌ای خبرگزاریهای تاق و جفت جهان خالی است. در این لحظه یکی از کارگران با فریاد گفت: در این مدت بحران چندین ساله آن شبکه‌های متعدد سراسری و استانی کجایندکه هیچگونه خبری از این همه انسان و خانواده‌هایشان که در حال مرگ تدریجی‌اند تهیه و پخش نمی‌کنند و هیچ روزنامه و خبرگزاری‌ای خبری موثق از ما منتشر نکرده و نمی‌کند و خطاب به من می‌گوید: آیا در ایران تنها شماییدکه خبر تهیه می‌کنید آیا ما ارزش نداریم. دیگر هوا کاملا تاریک شده است که کارگر دیگری می‌خواهد سر صحبت را با من باز کندکه به اتفاق وی و دیگر کارگران به سمت اتاقک نگهبانی که دارای روشنایی است، می‌روم.

خود را رجبعلی باقرپور معروف به باخلان معرفی می‌کند

میراث فکری، سیاسی خمینی

در سالگرد مرگ خمینی بار دیگر در میان حکومتیان و نیروهای اسلامی سخن از میراث خمینی بالا گرفت. از پس از دوم خرداد، تحولات فکری، سیاسی ایجاد شده در بخشی از تحلیل‌گران و سیاستمداران درون و پیرامون حکومت، این بحث و پرسش را برانگیخت که اصلاحات و تغییرات تاکجا قابل پذیرش است و تاکجا می‌توان به میراث سیاسی - فکری آیت‌الله خمینی به عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نزدیک شد. انتخابی که آنان کردند و پاسخی که به آن پرسش داده شد عملا سرنوشت آن حرکت و جنبش را رقم زد و شکست آن را محتوم ساخت. اگر در آن زمان این پرسش، پرسشی واقعی و برای تعیین راه آینده از سوی اصلاح‌طلبان اسلامی بود، اکنون دیگر این بحث موضوعی مربوط به گذشته است و در توجیه انتخاب‌های صورت گرفته انجام می‌گیرد و این که به نیروهای درون حکومت تذکر داده شود که حفظ نظام در گرو دفاع یک پارچه از تمامیت میراث خمینی است و این امر با حیات و ممات نظام جمهوری اسلامی گره خورده است.

از جمله اظهار نظرهایی که در این باره صورت گرفت از سوی محمد خاتمی رئیس جمهور بود که به تجلیل از میراث خمینی پرداخت و آن را نجات‌دهنده جمهوری اسلامی دانست. این اما سخن درستی است که نظام جمهوری اسلامیم و میراث خمینی از هم تفکیک‌ناپذیرند.

اما ببینیم میراث فکری - سیاسی خمینی چیست؟

- در درجه نخست وی بنیانگذار جمهوری اسلامی است که «عمود خیمه»اش ولایت فقیه است. ولایت فقیه درهم‌آمیزی دین و دولت است در عریان‌ترین شکل آن.

- میراث خمینی برقراری حکومت الله و قوانین دینی متعلق به هزار و چند صد سال پیش است بر مردم و جامعه‌ای که در پایانه قرن بیست و آغاز قرن بیست و یک زیست می‌کنند و فکر و نهادهای عرفی خود را شکل داده‌اند و خرد انسانی را پایه‌ای قابل اتکا برای تدوین قوانین و روال اداره جامعه می‌دانند.

- میراث خمینی خوارشمردن انسان و اراده و خرد انسان ایرانی و بزرگترین توهین به وی است که گویا برای اداره خود و جامعه نیاز به قیم و والیانی دارد که با اتکا به فقه، امور جامعه را اداره کنند.

- میراث خمینی تقدس خشونت است و گسترش خشونت مقدس. کشتن و بستن و زدن و به بند کشیدن به نام خدا و در راه خدا.

- میراث خمینی نفی هرگونه دگراندیشی و دگرباشی چه در عرصه حیات سیاسی و چه در عرصه حیات اجتماعی و زندگی خصوصی است.

- میراث خمینی نقض همه جانبه و به رسمیت‌نشناختن حقوق جهان‌شمول بشر است.

- میراث خمینی شکستن بی‌پروای حریم خصوصی زندگی انسان‌هاست.

- میراث خمینی ایجاد یک هیرارشی در نظام اجتماعی، قانونی و سیاسی است که تعیین‌کننده جایگاه و حقوق هر فرد است. در این نظام هیرارشیک: مرد برتر از زن، دین‌دار برتر از بی‌دین، مسلمان برتر از غیرمسلمان، شیعه برتر از سایر مسلمانان، معمم برتر از غیرمعمم، پدر برتر از فرزندان، وابستگان به حکومت و خوی‌ها و ملایان، برتر از غیرخودی‌ها و... پایین‌ترین رده از نظر حقوقی در نظام کاستی اسلامی میراث خمینی، زن نافرمان غیرمذهبی غیر سنتی است.

- میراث خمینی ضدیت با خنده و شادمانی و رنگ شاد و موسیقی و هنر و فرهیختگی است و تقدیس ندبه و عزاداری و سیاهپوشی و غم.

- میراث خمینی نفرت از فرهنگ و تمدن معاصر بشری و از جمله تمدن غرب است و گسترش ضدیت و کین بی‌ها هر آنچه برای میراث دراتش بیگانه است و غیر خودی.

- میراث خمینی اتکا حکومت به منافع لجام‌گسیخته‌ترین اقشار غارتگر و سرمایه‌دار نوکیسه و انگلی و دلال صنعت است.

- میراث خمینی...

آری این سخن درستی است که میراث خمینی و جمهوری اسلامی در هم تنیده‌اند. یک پدیده‌اند. پدیده‌ای خوشبختانه میرا و در لبه گور.